

سهراب سعدالدین

کارشناس آمریکای لاتین

جمهوری فدرال برزیل در سال‌های اخیر تلاش‌های مثبتی را در جهت تقویت روابط خود با قدرت‌های جهانی انجام داده است و توانسته است از پرستیژ برآمده از عضویت در بلوک قدرت‌های در حال رشد برای بالابردن توانایی چانه زنی خود استفاده کند. سیاست خارجی موفق و هوشمندانه برزیل در عرض یک دهه اخیر این کشور را به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کرده است و در چشم انداز بلند مدت می‌رود تا این کشور را به یک قدرت بزرگ و نه جهانی تبدیل کند. (Cabral & Shankar, ۲۰۱۲:۴)

در مورد رابطه با اتحادیه اروپا برزیلی‌ها به فهم درست پتانسیل نارضایتی که در میان بسیاری از کشورهای این مجموعه (بویژه کشورهای تازه پیوسته و کوچک تر) وجود دارد، روابط جدیدی را با اتحادیه اروپا سامان داده اند. روابطی که بر اساس مذاکره با اتحادیه اروپا از بالا و برقراری رابطه با کشورهای اروپایی نظیر بلژیک، لهستان و جمهوری چک از پایین است. این سیاست و این تدبیر هوشمندانه دستگاه دیپلماسی برزیل به این کشور امکان داده است تا با بهره بردن از شکاف‌های درون اتحادیه و استفاده از این پتانسیل نارضایتی ضمن بدست آوردن منافع بسیار، قدرت چانه زنی خود را در مذاکره با اتحادیه اروپا بالا ببرد.

(Gratius, ۲۰۱۲:۱۱) همچنین برزیل از این رهگذر تصویر مثبتی از خود در نگاه سیاستمداران و افکار عمومی این کشورهای اروپایی ایجاد می‌کند، تصویری که یکی از عناصر مهم سازنده قدرت نرم این کشور است. اما اهرم به شدت موثر دیگری که برزیل در رابطه با اتحادیه اروپا از آن استفاده کرده است، بهره بردن از موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه‌ای که حیات خلوت ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود است. (Roett, ۲۰۱۱: ۱۲۷) پر واضح است که در نظام بین‌الملل امروز یعنی نظامی که در آن منطقه گرایی به روندی مسلط در عرصه سیاست جهانی بدل شده است، استفاده از چنین اهرمی تا چه اندازه می‌تواند کارآمد باشد چرا که برزیل به خوبی می‌داند که اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت بزرگ هرگز نمی‌خواهد و نمی‌تواند به اروپا محدود باشد و به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود و تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است. بنابراین، گسترش رابطه با قدرت‌های منطقه‌ای نظیر برزیل اولین و شاید مهم‌ترین گام اتحادیه در جهت توسعه حوزه نفوذ و منافع خود در منطقه‌ای مهم مانند آمریکای لاتین است، امری که در صورت تحقق مزایای بسیاری برای اتحادیه به دنبال دارد و موقعیت این کشور در عرصه جهانی را تثبیت و تقویت خواهد کرد. (Roett, ۲۰۱۱:۱۳۰) با توجه به این توضیحات، به نظر نگارنده

استراتژی موفق برزیل در حوزه سیاست خارجی و بویژه در رابطه با مورد اروپا می‌تواند بسیار مورد استفاده مقامات اجرایی دستگاه سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد، استراتژی که بر روی پتانسیل نارضایتی کشورهای کوچک‌تر حساب باز کرده است، کشورهایی که حس می‌کنند و البته به درستی نیز حس می‌کنند، که منافعشان در اتحادیه تحت تأثیر منافع کشورهای بزرگ‌تر قرار می‌گیرد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که این استراتژی توانسته است بیشترین بهره را از روابط با اتحادیه اروپا نصیب برزیل کند. اما در سوی دیگر جهان و در منطقه خاورانه کشورما ایران با پتانسیل سرشار خود قرار دارد، پتانسیلی که برقراری رابطه با ایران را برای هر کشوری در جهان جذاب و سودمند می‌کند. با توجه به این پتانسیل بالا مقصود ما از برزیلی شدن سیاست ایران در قبال اروپا دقیقاً الگو برداری از رویکرد برزیلی آن یعنی شناخت خلاءهای موجود در اروپا و استفاده از پتانسیل نارضایتی گسترده موجود در اتحادیه اروپا و به دنبال آن برقراری رابطه با کشورهای کوچک‌تر یا به نظر درجه دوم اروپایی است. برقراری چنین رابطه‌ای از چند جهت به نفع کشورما خواهد بود. نخست اینکه گسترش رابطه با کشورهای کوچک اروپایی باعث افزایش نفوذ ایران در پارلمان اروپا می‌شود، امری که با توجه به قدرت یابی فزاینده پارلمان اروپا و توسعه حوزه وظایف این نهاد در درون اتحادیه اروپا باعث می‌شود



جمهوری فدرال برزیل در
سال‌های اخیر تلاش‌های مثبتی
را در جهت تقویت روابط خود با
قدرت‌های جهانی انجام داده است
و توانسته است از پرستیژ برآمده
از عضویت در بلوک قدرت‌های در
حال رشد برای بالابردن توانایی
چانه زنی خود استفاده کند